

فهم تجارب زیسته‌ی حاشیه‌نشینان از نابرابری اجتماعی (مورد مطالعه: حاشیه‌نشینان شهر کوت عبدالله)^۱

<https://sociology.tabrizu.ac.ir>

شناسه دیجیتال: DOI:10.22034/jeds.2024.58500.1757

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۴/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۸

کریم رضادوست*^۲

عبدالرضا نواح^۳

علی بوداچی^۴

کریم حمیدی^۵

چکیده

نابرابری اجتماعی از گذشته‌های دور همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل جوامع بشری مطرح بوده است، پیچیدگی‌های مفهوم نابرابری باعث ایجاد نظرات مختلفی حول بایسته‌های تعدیل یا توجیه آن در جوامع مختلف شده است. حاشیه‌نشینان اطراف کلان شهرها معمولاً به دلیل مقایسه وضعیت منطقه با مناطق برخوردار و مرفه‌نشین، نابرابری‌ها را عمیق‌تر و شدیدتر تجربه می‌کنند و ادراک خاصی از این موضوع دارند. در این تحقیق به دنبال پاسخ به سؤالاتی نظیر اینکه حاشیه‌نشینان کوت عبدالله چه برداشتی و چه تجاربی از نابرابری اجتماعی دارند؟ عوامل مؤثر بر تجربه نابرابری اجتماعی آنها کدامند؟ و حاشیه‌نشینان چگونه با نابرابری کنار می‌آیند؟ (مکانیسم سازگاری) هستیم.

در این مقاله سعی شد با استفاده از روش کیفی و رویکرد پدیدارشناسی تفسیری و با در نظر گرفتن صدای خاموش حاشیه‌نشینان، تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان از نابرابری اجتماعی مورد واکاوی قرار گیرد. به این منظور از طریق مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختاریافته با ۲۱ نفر که با استراتژی نمونه‌گیری هدفمند انتخاب گردیدند، اطلاعات مورد نیاز گردآوری شدند. یافته‌های تحقیق با استفاده از روش تحلیل پدیدارشناسی تفسیری اسمیت و همکاران مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

از مجموع مصاحبه‌ها تعداد ۹ مقوله و ۲۶ مفهوم استخراج گردیدند. مقولات استخراج شده شامل: فوران محرومیت، تبعیض‌های ساختاری ادراک شده، احساس رها شدگی، ناکارآمدی دولت و کژواری اقدامات آن، جافتادگی وضعیت نابرابر، فضا- مکان طرد شده، اراده ساختاری کنترل کننده، تشدید آسیب‌های اجتماعی و انفعال‌گرایی می‌باشند. یافته‌های به دست آمده از تحقیق نشان می‌دهد حاشیه‌نشینان شهر کوت عبدالله با توجه به مجاورت با کلان شهر اهواز و همچنین چاه‌های نفت و شرکت‌های نیشکر و صنایع فولاد اطراف این منطقه، محرومیت عمیقی را احساس می‌کنند که ناشی از بی‌توجهی‌ها و بی‌اعتنایی‌ها به رفاه مردم بومی منطقه می‌باشد.

واژگان کلیدی: نابرابری اجتماعی، حاشیه‌نشینان، پدیدارشناسی تفسیری، محرومیت.

۱- این مقاله مستخرج از رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی گرایش مسائل اجتماعی ایران با عنوان «فهم تجارب زیسته‌ی حاشیه‌نشینان از نابرابری اجتماعی به مثابه خشونت ساختاری (مورد مطالعه: حاشیه‌نشینان شهر کوت عبدالله)» است.

۲. استاد جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)

k.rezadost@scu.ac.ir

ar.navah@scu.ac.ir

A.boudaghi@scu.ac.ir

k.hamidi7@yahoo.com

۳. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

۴. استادیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

۵. کریم حمیدی، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

مقدمه و بیان مسأله

نابرابری‌های اجتماعی و تداوم آن در جوامع بشری یکی از معضلاتی است که از گذشته‌های دور به صورت‌های گوناگون ادامه یافته و کمتر جامعه‌ای توانسته این نابرابری‌ها را کاهش داده و یا از میان بردارد (انصاری، ۱۳۷۸: ۱). توجه به مسأله نابرابری همواره یکی از دغدغه‌های اصلی اندیشمندان بوده است، این مفهوم همانند دیگر مفاهیم اجتماعی به هنگام استفاده از آن در نوشته‌های علمی پیچیدگی‌های خاص خود را نمایان می‌کند. مفاهیمی نظیر نابرابری به عنوان یکی از مأنوس‌ترین حقایق زندگی، در ظاهر به نظر می‌رسد که معنای روشن و ساده‌ای داشته باشند، با این وجود مسأله‌ای نیستند که به سادگی قابل حل و تبیین باشند (گرب، ۱۳۷۳: ۹). نابرابری اجتماعی به شرایطی اشاره دارد که در آن اعضای مختلف یک جامعه درآمد، شأن، امکانات و فرصت‌های متفاوتی داشته و در چارچوب آن، دسترسی نابرابری به منابع با ارزش، خدمات و موقعیت‌های اجتماعی دارند (کارخانه و نوروزی، ۱۴۰۰: ۱۱). معنای اولیه نابرابری به تمایز میان افراد اشاره دارد، به نحوی که بین زندگی آن‌ها به ویژه از نظر حقوق، فرصت‌های زندگی، پاداش‌ها و امتیازات، اختلاف آشکار و پنهان زیادی وجود داشته باشد (زادولی خواجه و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷۸).

اخیراً موضوع فقر و نابرابری مورد توجه خیل زیادی از اندیشمندان قرار گرفته، که تمایل دارند با استفاده از رویکردهای نووبری و چندجانبه این موضوعات را مورد مطالعه قرار دهند. افزایش توجه‌ها و نگرانی‌های اخیر در مورد فقر و نابرابری، ممکن است به عواملی مانند (۱) افزایش چشمگیر نابرابری اقتصادی در بسیاری از کشورها در ربع قرن گذشته، (۲) ظهور یک «دهکده جهانی» که در آن تفاوت‌های چشمگیر منطقه‌ای در استاندارد زندگی به طور گسترده‌تری قابل مشاهده است و نادیده گرفتن آن به طور فزاینده‌ای دشوار است، (۳) تعهد فزاینده به مفهومی از حقوق انسانی که شامل حق جستجو یا تضمین شغل و در نتیجه در امان ماندن از محرومیت شدید باشد، (۴) نگرانی در حال ظهور مبنی بر اینکه فقر و نابرابری ممکن است اثرات منفی در سطح کلان بر تروریسم، کل تولید اقتصاد و ناآرامی‌های قومی داشته باشد و (۵) آگاهی روزافزون از اثرات منفی فقر در سطح فردی بر سلامت، مشارکت سیاسی و مجموعه‌ای از شرایط دیگر زندگی نسبت داده شود (گروسکی و کانبور، ۲۰۰۶: ۳).

افراد زیادی در سراسر جهان روزانه به واسطه ناامنی زیر ساخت‌ها، محرومیت‌ها، عدم دسترسی به مراکز درمانی و خدماتی، سوء تغذیه و ... البته در بیشتر موارد به علت فقر با رنج‌ها و

1. Grabb

2. Grusky & Kanbur

محنت‌های شدیدی که در بعضی از مواقع به مرگ نیز منجر می‌شود، رو به رو هستند. این رنج‌ها و محنت‌های حزن‌انگیز همراه با قربانیان بی‌شمار حاصل از این نابرابری‌ها در دسترسی به امکانات و فرصت‌های زندگی، به واسطه اینکه فاعل یا مسبب مشخص و آشکاری ندارند و به صورت ساختاری و اجتماعی به وجود آمده‌اند، معمولاً مورد غفلت و بی‌توجهی و یا به شکل یک پدیده عادی و روزمره در نظر گرفته می‌شوند. تاریخ طولانی تبعیض که این نابرابری‌ها را به وجود آورده است نیز به تقویت آنها کمک کرده است و باعث شده است که به‌جای اینکه مصنوعات یک سیستم اجتماعی در نظر گرفته شوند، الگوهای «طبیعی» به نظر برسند و این امر به حفظ چنین نابرابری‌هایی منجر می‌شود (کارت و شان، ۲۰۱۴: ۵).

تمایز اجتماعی فضایی، در بسیاری از موارد، یک عامل تعیین‌کننده برای توزیع نابرابر منابع است (کارمو، ۲۰۲۱: ۱۱۶). مناطق حاشیه‌نشین به واسطه محرومیت‌ها و وجود ناهنجاری‌های اجتماعی همواره محملی برای لمس نابرابری‌های اجتماعی بودند. همانگونه که از پیشینه بحث‌های مربوط به نابرابری اجتماعی پیداست، می‌توان پی برد که امکان بروز این موضوع در بین اقشار ضعیف و حاشیه‌نشین شهرها به مراتب شدیدتر می‌باشد. حاشیه‌نشینی را می‌توان به عنوان «فرآیندی تعریف کرد که طی آن گروه یا فردی از دسترسی به موقعیت‌ها و نمادهای مهم قدرت اقتصادی، مذهبی یا سیاسی در هر جامعه محروم می‌شود»؛ بر این اساس، حاشیه‌نشینی عموماً در رابطه با محرومیت از منابع و عدم توانایی افراد یا گروه‌ها معمولاً به دلیل محرومیت اقتصادی، انزوای اجتماعی و عدم تأثیرگذاری بر فرآیندهای سیاسی، برای استفاده از گزینه‌هایی که برای دیگران باز است، تعریف می‌شود (کامربور و وِمسِلر، ۲۰۱۷: ۱).

متأسفانه اغلب تحقیقات اجتماعی در سال‌های اخیر بیشتر به مطالعه «واقعیت‌های عینی» از طریق شاخص‌ها و اطلاعات اجتماعی و اقتصادی به عنوان مصادیق نابرابری و قشربندی پرداخته‌اند و کمتر به بعد ذهنی نابرابری‌ها یا همان ادراک کنش‌گران از وضعیت پرداخته شده است (راینسون و بل، ۱۹۷۸: ۲۳۶). گزارش توسعه انسانی^۵ (۲۰۱۹) با تمرکز بر موضوع نابرابری، سه ایده قوی را در رابطه با این موضوع مطرح می‌کند که: (الف) نابرابری‌ها را باید فراتر از توزیع صرفاً درآمد و ثروت در نظر گرفت، لذا باید رویکردهای جامع‌تری را که سایر جنبه‌های توسعه انسانی را شامل می‌شوند، در نظر گرفت؛ (ب) باید از میانگین‌هایی که صرفاً بر اساس تحلیل‌های تک بعدی هستند، فراتر رفت و (ج) بایستی فراتر از زمان حال، تکامل و تقلیل‌گرایی‌های که

1. Carter & Sean
2. Carmo
3. Kammerbauer & Wamsler
4. Robinson & bell
5. UNDP

امکان دارد در مفهوم نابرابری در قرن پیش‌رو اتفاق بیافتد را نیز در نظر گرفت و برای آن برنامه‌ریزی نمود (کارمو، ۲۰۲۱: ۱۱۶).

در سال‌های اخیر حجم نارضایتی‌های اقشار مختلف مردم استان خوزستان علی‌الخصوص در مناطق حاشیه‌نشین آن که با هر تلنگری چه به واسطه بحران‌های طبیعی مانند سیل و گرد و خاک و چه به واسطه بحران‌های اقتصادی همانند افزایش قیمت بنزین به اعتراضات و خشونت‌های خیابانی منتهی شد، نشان از وجود عمق محرومیت‌ها و مشکلات ساختاری دارد. این استان با ۴۰۰ هزار نفر جمعیت حاشیه‌نشین، رده دوم کشور در بخش حاشیه‌نشینی را به خود اختصاص داده است. به عبارتی ۲۵٪ جمعیت این استان در حاشیه شهرها و با امکانات محدود زندگی می‌کنند (پاک سرشت، ۱۳۹۶).

شهر کوت عبدالله مرکز شهرستان کارون که این تحقیق در آن انجام شده است، در سال ۱۳۹۱ با انتزاع از شهرستان اهواز تأسیس گردید. شهرستان کارون با جمعیت غالب از قومیت عرب و تعداد بالغ بر ۲۰۰ هزار نفر و مساحتی در حدود ۵ هزار کیلومتر مربع، از طرف شمال به شهرستان اهواز، از طرف جنوب به شهرستان شادگان، از طرف غرب به رودخانه کارون و از طرف شرق به شهرستان اهواز منتهی می‌گردد. شهر کوت عبدالله مرکز شهرستان کارون با جمعیتی بالغ بر ۱۲۰ هزار نفر از ادغام روستاهای کوت عبدالله، استیشن، خزامی، درویش آباد، شریعتی یک، کوت نواصر، کوی منتظری، گومیش آباد، گندمکار و هادی آباد تشکیل گردیده است. شهر کوت عبدالله به لحاظ اینکه قبل از تأسیس شهرستان کارون (۱۳۹۱/۱۱/۱۲)، در حاشیه شهر اهواز قرار گرفته بود از لحاظ زیرساخت‌های عمرانی در حوزه آب، برق، فاضلاب و بهداشت با مشکلات جدی مواجه است.^۱ بر اساس شاخص‌های سرشماری سال ۱۳۹۵ این شهرستان در شرایط مطلوبی قرار ندارد؛ ۱۱/۴۲ درصد جمعیت روستایی این شهرستان فاقد آب آشامیدنی می‌باشند، که از این لحاظ بدترین شرایط را در قیاس با سایر شهرستان‌های استان دارد. از نظر سرانه فضاهای ورزشی روباز نیز این شهرستان در پایین‌ترین رتبه استان قرار دارد (گزارش اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان خوزستان، ۱۳۹۵: ۲۳۳). از طرفی دیگر، طبق سرشماری سال ۱۳۹۰ نرخ بیکاری در این شهرستان ۳۴/۵ درصد، نرخ باسوادی ۷۶/۷۰ درصد، سرانه دانش‌آموز در کلاس ۲۵/۲۴، سرانه دانش‌آموز به معلم ابتدایی ۳۷/۱۸ در حالی که متوسط کشور ۲۵/۸ می‌باشد؛ نسبت تعداد مراکز بهداشتی و درمانی به ازای هر ۱۰ هزار نفر با ۰/۱۶ در قیاس با متوسط کشور که ۰/۴۲ می‌باشد، قرار دارد. شاخص‌های پیش گفته در قیاس با میانگین‌های کشوری و همچنین در قیاس با شهرستان‌های دیگر استان در شرایط مطلوبی قرار ندارند (رتبه‌بندی شهرستان‌های استان خوزستان، ۱۳۹۵).

1. <https://karoon.ostan-khz.ir>

بنابراین، در این تحقیق سعی بر آن شده تا چگونگی درک تجربه زیسته حاشیه‌نشینان شهر کوت عبدالله از نابرابری‌های اجتماعی را مورد واکاوی قرار دهیم. تاکنون مطالعاتی که در این زمینه انجام شده، اغلب با استفاده از روش‌های کمی و مبتنی بر نظریات پیشین بوده است، اما روش‌های کمی با توجه به نواقص و معایبی که در کتاب‌های روش‌شناسی به آن‌ها اشاره کردند، نمی‌توانند ابعاد پیچیده پدیده‌ها را مورد بررسی قرار دهند. لذا در این تحقیق با شنیدن صدای خاموش حاشیه‌نشینان به واکاوی تجارب زیسته آنان از نابرابری اجتماعی پرداخته شد. لذا در این تحقیق به دنبال پاسخ به سؤالاتی زیر هستیم؛ حاشیه‌نشینان کوت عبدالله چه برداشتی و چه تجاربی از نابرابری اجتماعی دارند؟ عوامل مؤثر بر تجربه نابرابری اجتماعی آنها کدامند؟ و حاشیه‌نشینان چگونه با نابرابری کنار می‌آیند؟ (مکانیسم سازگاری)

پیشینه پژوهش

نابرابری همواره از موضوعات مورد علاقه پژوهشگران بوده است، در ادامه برخی از تحقیقاتی که نابرابری را در رابطه با مناطق و افراد حاشیه‌نشین و طرد شده بررسی کرده‌اند، مرور می‌کنیم.

جوان و عبدالهی (۱۳۸۷) در تحقیقی به تبیین ژئوپلیتیکی الگوهای نابرابری در حاشیه کلان شهر مشهد پرداختند. آنان حاشیه‌نشینی را متأثر از دو عامل، عدم تعادل در روند سیاست‌گذاری‌های ملی و جهانی و عوامل درون منطقه‌ای می‌دانند. منافی و ولایی (۱۳۹۸) در پژوهشی به بررسی و تحلیل فضایی نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی و کالبدی سکونتگاه‌های غیررسمی (حاشیه‌نشینان) و رسمی پرداختند. یافته‌های این تحقیق که با استفاده از روش پیمایش میدانی و اسنادی گردآوری شدند، نشان دادند که محلات غیر رسمی در همه ابعاد و شاخص‌ها (کمبود درآمد، بیکاری مزمن و بیکاری مطلق، کیفیت زندگی و سطح نازل مشارکت، کمبود مطالعه، فضای آشفته کالبد شهری، عدم استاندارد شاخص‌های مسکن و ...) تفاوت اساسی با ساکنان مناطق رسمی دارند. روستایی و بابائی (۱۴۰۱) در تحقیقی به تحلیل فضایی نابرابری اجتماعی-اقتصادی در مناطق شهری کلانشهر تبریز پرداختند. آنان با بهره‌گیری از روش‌های اسنادی و میدانی و مقایسه و تحلیل شاخص‌های توسعه، به این نتایج دست یافتند که در توزیع جغرافیایی منابع توسعه، همگونی و عدالت توزیعی وجود ندارد و بخش‌های از مناطق بنابر وضعیت ناحیه‌ای و تصمیمات ارادی دولت‌ها در فرآیند توسعه در کانون توسعه سرمایه دارانه و تمرکز بخشی قرار گرفته‌اند و بخش‌های دیگر این مناطق بنابر دلایل مختلف از این فرایند به صورت مقطعی کنار گذاشته شده‌اند. این یافته‌ها حاکی از آن است که دستیابی به توسعه سریع در بلند مدت نه تنها مستلزم توجه همه جانبه به توسعه اقتصادی، اجتماعی، کالبدی، کشاورزی، زیست محیطی و بهبود وضعیت مناطق محروم می‌باشد، بلکه نیازمند کار بست ضوابط کارآیی اقتصادی-اجتماعی

است و باید حداقل هدف‌های مربوط به درآمد مناطق توسعه یافته و توسعه نیافته و تعادل بین منطقه‌ای برای پیشبرد اهداف توسعه پایدار نیز تعیین شود. امیری رز و همکاران (۱۴۰۱) در تحقیقی با استفاده روش پیمایشی به بررسی نسبت حاشیه‌نشینی و شکاف‌های اجتماعی در محلات خاتون‌آباد و حصار امیر شهر تهران پرداختند. یافته‌های این تحقیق نشان داد که تراکم نارضایتی حاصل از توسعه ناموزون و احساس محرومیت نسبی، مشکلات و ضعف‌های ساختاری در این مناطق به ظهور انواع شکاف‌ها در مناطق حاشیه‌نشین منجر شده و این مناطق را مستعد کنش‌های اعتراضی نموده است. میرزائی (۱۴۰۱) در تحقیقی به مطالعه تجربه زیسته دختران حاشیه‌نشین منطقه دولت آباد استان کرمانشاه با استفاده از روش کیفی و رویکرد پدیدارشناسی پرداخته است. بر اساس داده‌های تحقیق تجربه زیسته‌ی آن دختران در دو مضمون اصلی «باورهای محدودکننده‌ی فردی» و «فضای نامطلوب جامعه حاشیه‌نشین» دسته‌بندی شدند که این نتایج نشان می‌دهد وضعیت زندگی دختران در مناطق حاشیه‌نشین نه تنها از بسترهای آسیب‌پذیر اقتصادی و اجتماعی فضای حاشیه‌ی شهری، بلکه از طرح‌واره‌های ذهنی آنان نیز نشأت می‌گیرد.

استنبرگ و ریپا^۱ (۲۰۱۹) در پژوهشی به بررسی نابرابری‌های اجتماعی در منطقه حاشیه‌ای خودمختار اویغور چین پرداختند. آنان تشدید نابرابری‌ها در این منطقه را نتیجه ساختاری سیاست‌های دولت از طریق رسمی‌سازی سریع اقتصاد و بازسازی منظر شهری می‌دانند. کمپین روتر^۲ (۲۰۱۹) در تحقیقی با بررسی معنای حقوق بشر در محیط‌های شهری امروزی به دنبال یافتن راه‌حلی برای از بین بردن نابرابری‌های مشاهده شده در بین گروه‌های حاشیه‌نشین در شهرها است. مطالعه وی نشان داد از آنجا که فناوری اغلب به عنوان یکی از راه‌های تقویت یکپارچگی جوامع حاشیه‌نشین ذکر می‌شود، بایستی توجه ویژه‌ای به شهر هوشمند و فرصت‌ها و چالش‌های ارائه‌شده توسط فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات برای حقوق بشر، دسترسی و شمول داده شود. باح و همکاران^۳ (۲۰۱۹) در تحقیقی به مطالعه و درک نابرابری‌ها در ارائه مراقبت‌های بهداشتی و مدیریت بیماری‌های مزمن در میان گروه‌های حاشیه‌نشین پرداختند. آنان بیان داشتند که پیشرفت‌های علمی در مراقبت‌های بهداشتی به طور نامتناسب در بین لایه‌های اجتماعی توزیع شده است، به طوری که گروه‌های حاشیه‌نشین بالاترین خطر پیامدهای بهداشتی ضعیف را دارند. سومر و همکاران^۴ (۲۰۲۱) نیز در تحقیقی به این مساله پرداختند که چگونه هم‌پیمانی با گروه‌های به حاشیه رانده شده می‌تواند نابرابری را نیز تداوم دهد. یافته‌های به دست آمده از

1. Steenberg & Ripa

2. Kempin Reuter

3. Baah et al

4. Sumerau et al

مصاحبه با دانشجویان نشان داد که آنها هم پیمانی و اتحاد خود با گروه‌های به حاشیه رانده شده را به گونه‌ای ایجاد می‌کنند که در نهایت با (۱) واگذاری مسئولیت نابرابری‌ها به اقلیت‌ها و (۲) پیشنهاد راهکارهای فردی، به جای ساختاری، برای مقابله با سیستم‌های نابرابر، الگوهای نابرابری اجتماعی را بازتولید می‌کنند. بهادر^۱ (۲۰۲۳) در پژوهشی به بررسی تأثیر نابرابری‌ها بر جوانان حاشیه‌نشین پرداخته است. یافته‌ها تحقیق نشان می‌دهد جوانان حاشیه‌نشین تحت تأثیر نابرابری‌ها از مسائلی مانند آشفتگی عاطفی، سوء مصرف مواد، اعتیاد، تمایل به خودکشی رنج می‌برند و ممکن است رفتارهای بزهکارانه داشته باشند و همچنین از مکانیسم‌های کنترل اجتماعی سرپیچی کنند. به این ترتیب جوانان به حاشیه رانده شده اغلب برای شورش و فعالیت‌های تروریستی، القای نفرت و تحریک خشونت با القای حس جعلی قدرت و هویت توسط گروه‌های افراطی سیاسی، مذهبی یا تجزیه طلب مورد استفاده قرار می‌گیرند. بات و همکاران^۲ (۲۰۲۳) با استفاده از چارچوب نظری سازمان‌دهی اولیه، استراتژی‌هایی را که اعضای جامعه برای رویارویی با نابرابری‌های ریشه‌دار و غلبه بر حاشیه‌نشینی به کار می‌گیرند، را مورد بررسی قرار دادند. آنان با مطالعه دو گروه نمونه در هند دو موضوع کلیدی متقاطع سازمان‌دهی اولیه را شناسایی کردند: اول تعدیل فراروانه فرهنگی، به این معنا که آیا جامعه به فرهنگ سنتی خود پایبند است یا آن را کنار می‌گذارد و دوم خودمختاری معتدل به این معنا که آیا مذاکره برای استقلال بدون به چالش کشیدن آشکار گروه‌های مسلط و اعمال محدودیت‌های خود تحمیلی برای تصمیم‌گیری مستقل انجام می‌شود یا نه. در نهایت این محققان پیشنهاد کردند که بهتر است سازمان‌دهی پیش‌فرض در برابر ساختار قدرت مسلط، چه در سلسله مراتب اجتماعی داخلی جامعه چه در ساختارهای سیاسی- اقتصادی استثمارگرانه خارجی، مبتنی بر تعامل انتخابی و استراتژیک باشد.

در بخش داخلی پیشینه تحقیق همان‌گونه که مشاهده شد، اغلب تحقیقات به بررسی عوامل مشخص تأثیرگذار و تأثیرپذیر در ارتباط با مفهوم نابرابری اجتماعی آن هم عمدتاً با بهره‌گیری از روش‌های کمی و اسنادی و از طرفی دیگر بیشتر بر ابعاد مختلف نابرابری مانند نابرابری قومی، فضایی و آموزشی پرداخته‌اند و کمتر به خود مفهوم نابرابری اجتماعی پرداخته شده است؛ و در برخی دیگر از تحقیقات که از روش‌های کیفی استفاده نمودند، این مفهوم با مصاحبه از گروه‌های خاص و محدودی این موضوع مورد کندوکاو قرار گرفته است. در بخش خارجی پیشینه نیز، اغلب تحقیقات صورت گرفته با بهره‌گیری از روش‌های اسنادی، تطبیقی و قوم‌نگاری به نقش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی در تجربه پدیده‌های مختلف و در شرایط خاص مانند تفکیک فضایی و آسیب‌پذیری مضاعف به حاشیه رانده شدگان در حوزه سلامت، پیشرفت اقتصادی، عدالت توزیعی و ... پرداخته شده است. از آنجا که تحقیقات انجام شده معمولاً

1. Bhadra

2. bhatt et al

یک بعد از نابرابری اجتماعی یا آن را در رابطه با یک پدیده دیگر در نظر می‌گیرند، توانایی به کارگیری رویکردهای چندجانبه را ندارند. لذا در این پژوهش با توجه به موضوع و اهداف تحقیق از روش کیفی و رویکرد پدیدارشناختی تفسیری استفاده شده که در تحقیقات پیشین برای توصیف و تحلیل فرجه مسئله نابرابری اجتماعی از مزیت‌های این رویکرد در جامعه هدف خصوصاً حاشیه‌نشیان کوت عبدالله استفاده نشده بود.

چارچوب مفهومی

در روش کیفی مطالعه ادبیات نظری پیش از شروع تحقیق به پژوهشگر کمک می‌کند نسبت به روابط میان مفاهیم و فرآیندهای موجود بین آنها و رویدادهای اصلی مرتبط با موضوع تحقیق حساس بوده و هوشیاری لازم را داشته باشد. به عبارتی، گلنزر و کوربین^۱ (۱۹۷۸) معتقدند که آشنایی با ادبیات تحقیق موجب فراهم آوردن زمینه فکری غنی از اطلاعاتی است که پژوهشگر را با مفاهیم و روابط موضوعی که به دنبال مطالعه آن است، آشنا می‌کند (پیلهوری، ۱۳۹۵: ۱۲۱).

نابرابری اجتماعی به موقعیت‌های نابرابر بین افراد که می‌تواند بنیان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشد، اشاره دارد. تمایز مشترک در این حوزه بین نابرابری فرصت‌ها و نابرابری شرایط (یا نتایج) است. اولی منشأ خود را در این هدف لیبرال دارد که شانس یک فرد برای پیشرفت و پیگیری زندگی دلخواه (دستیابی به تحصیلات، به دست آوردن یک شغل خوب و ...) باید با وضعیت برون‌زایی که افراد در تعیین و انتخاب آنها نقشی ندارند (ایمان و مرتضوی، ۱۳۹۱: ۵۲) و ویژگی‌های نسبت داده شده مانند نژاد، جنس یا منشاء طبقاتی (یا اجتماعی-اقتصادی) بی‌ارتباط باشد. مورد دوم، نابرابری شرایط، مربوط به توزیع پاداش‌های متفاوت و شرایط زندگی (توزیع نابرابر درآمد، ثروت و کالاهای مادی) است، چه به شکل ساده توزیع کالاهای کمیاب یا در رابطه با ورودی‌های مختلف (مانند تلاش و زمان) یا حقوق (مانند شهروندی یا اشتغال). البته تمایز بین نابرابری فرصت و شرایط به شکل دقیقی واضح نیست، اما ابزار مفیدی برای سازماندهی مرور ادبیات است. در علوم اجتماعی، مطالعات مربوط به نابرابری فرصت‌ها معمولاً در مورد دستیابی به مدارک تحصیلی و موقعیت‌های اجتماعی (شغل، طبقه اجتماعی و غیره) و چگونگی ارتباط این دستاوردها با ویژگی‌های نسبت داده شده است. در مقابل، مطالعات مربوط به نابرابری شرایط مربوط به تفاوت درآمد یا پاداش‌های متفاوت در بازار کار یا در سیستم توزیعی بزرگ‌تر، از جمله دولت رفاه است (برن و جانسون^۲، ۲۰۰۵: ۲۲۴).

1. Glaser & Corbin
2. Breen & Jonsson

نابرابری اجتماعی از زمان ارسطو و افلاطون تا روسو، کارل مارکس، ماکس وبر و نویسندگان معاصر بی‌شماری مورد بحث قرار گرفته است (برمان، ۲۰۰۱: ۷۳۷۷). دو دیدگاه اصلی در مورد نابرابری اجتماعی در جامعه‌شناسی وجود دارد. یک دیدگاه با نظریه کارکردگرایی و دیگری با نظریه تعارض همسو است. نظریه‌پردازان کارکردگرا معتقدند که نابرابری اجتناب‌ناپذیر و مطلوب است و کارکرد مهمی در جامعه ایفا می‌کند. موقعیت‌های مهم در جامعه نیاز به آموزش بیشتری دارد و در نتیجه باید پاداش بیشتری دریافت کنند. بر اساس این دیدگاه، نابرابری اجتماعی و قشربندی اجتماعی منجر به شایسته‌سالاری مبتنی بر توانایی می‌شود (کورسمان، ۲۰۱۸: ۲). براساس این نظریه، نابرابری غالباً مشخصه‌ی عام هر جامعه و ویژگی ضروری سازمان اجتماعی است. از نظر دیویس و مور^۳ (۱۹۴۵)، نظام پاداش‌دهی متفاوت، نظامی است که در آن شایسته‌ترین افراد، موقعیت‌های برتر را در دست می‌گیرند. براساس دیدگاه کارکردگرایی، غیرممکن است که انسان‌ها را بدون توزیع نابرابر رتبه و پاداش، بتوان به امور پر مشقت و با مسئولیت‌های متفاوت و نابرابر ترغیب کرد (شکوری، ۱۳۸۳: ۳۵).

از سوی دیگر، نظریه‌پردازان تعارض، نابرابری را ناشی از تسلط گروه‌های با قدرت بر گروه‌های کمتر قدرتمند می‌دانند. آنها معتقدند که نابرابری اجتماعی از پیشرفت اجتماعی جلوگیری می‌کند و مانع آن می‌شود، زیرا صاحبان قدرت برای حفظ وضعیت موجود، افراد ناتوان را سرکوب می‌کنند (کورسمان، ۲۰۱۸: ۲). معروف‌ترین تئوری در این دیدگاه، تئوری مارکس است، که در آن تاریخ تمام جوامعی که تاکنون وجود داشته‌اند، تاریخ مبارزه طبقاتی پنداشته می‌شود. دوره‌های تاریخی به وسیله نظام سازماندهی اقتصادی یا شیوه تولید حاکم از همدیگر متمایز می‌شوند و تمایز اساسی بین گروه‌ها و طبقات، با نقش متفاوت آنها در نظام تولیدی ارتباط پیدا می‌کند (شکوری، ۱۳۸۳: ۳۴-۳۷).

برخی جامعه‌شناسان بر این باورند که در بیان قشربندی اجتماعی باید از چندین سنجه استفاده کرد. به عقیده آنان، مکتب‌های پیشین در اساس همه صحیح بوده و هر کدام بخشی از واقعیت‌ها را بیان کرده‌اند. اما جوامع به اندازه‌ای پیچیده شده‌اند که باید ترکیبی از اصول را برای قشربندی به کار برد (لهسای زاده، ۱۳۷۷: ۶۳). در حالی که به اتفاق مارکس، وبر استدلال می‌کرد که قشربندی طبقاتی یک بعد روشن و مهم اقتصادی دارد. وی معتقد بود لازم است دو بعد دیگر قشربندی اجتماعی به نام‌های پایگاه و حزب (یا قدرت سیاسی) برای دستیابی به تحلیل و درکی کامل از تنوع اجتماعی شکل‌های مختلف قشربندی اجتماعی در نظر گرفته شوند (سجادیان و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۸). بنابراین، در تحلیل نابرابری‌ها، مثل سایر پدیده‌های اجتماعی،

1. Berreman
2. Crossman
3. Davis & Moo

باید به ساختارهای چندگانه توجه کرد. زیرا فرایندها و نیروهای اجتماعی همیشه پیچیده‌اند و به ندرت می‌توان آنها را به سادگی تبیین کرد. در این راستا و در چارچوب رویکرد قدرت، لنسکی^۱ کوشید رویکرد جامع را با الهام از دیدگاه‌های رادیکال و محافظه کار ارائه دهد. وی همانند وبر معتقد است، نابرابری‌ها می‌توانند علل متعددی داشته باشند. با این حال، تفاوت‌ها در کار و تلاش انسان‌ها، هوش آنها و ... علل عمده هستند. یکی دیگر از صاحب نظران نئووبری، در مورد نابرابری‌ها و قشربندی اجتماعی، فرانک پارکین^۲ است که پیشنهاد می‌کند، برای تحلیل جلوه‌های نابرابری اجتماعی از چارچوب مفهومی وبر استفاده شود. به نظر وی، روابط مبتنی بر قدرت، نه روابط طبقاتی، عامل اصلی ایجاد نابرابری هستند و ساختار کلی نابرابری در جامعه، از مبارزه دائمی بر سر قدرت ریشه می‌گیرد که با مفهوم انسداد اجتماعی مرتبط است. انسداد اجتماعی، اشاره به فرایندهایی دارد که از طریق آنها، برخی گروه‌های اجتماعی، دیگران را از دستیابی به منابع و فرصت‌ها محروم می‌سازند. از نظر وی فرایندهای انسداد اجتماعی ورای ساختارهای نابرابری وجود دارند. این ساختارها علاوه بر روابط طبقاتی، استثمارهای قومی، دینی، جنسی و ... را نیز شامل می‌شوند (شکوری، ۱۳۸۳: ۳۷).

یکی از جامعه‌شناسانی که مفهوم چندبعدی را از منظر نظری بیشتر مورد بررسی قرار داده، گوران تربورن^۳ است، از نظر وی، نابرابری‌ها ذاتاً چند بعدی هستند و به همین دلیل، صرفاً محدود به بخشی از جامعه (مانند اقتصاد، آموزش، بهداشت و غیره) و یا یک منبع یا نوع سرمایه واحد نیستند. تربورن پیشنهاد می‌کند که سه نوع نابرابری عمده وجود دارد؛ نابرابری‌های حیاتی^۴ که عموماً به معنای نابرابری‌های مربوط به زندگی، سلامت و مرگ است. این شاخص‌ها در شاخص‌هایی مانند امید به زندگی در هنگام تولد یا نرخ مرگ و میر نوزادان بیان می‌شوند که برای تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای نابرابری‌ها بین جمعیت‌ها یا تجزیه و تحلیل تحولات در طول زمان استفاده می‌شوند. این نوع نابرابری صرفاً به یک بعد بیولوژیکی محدود نمی‌شود زیرا مفهوم حیاتی عواملی از نظم اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی را در بر می‌گیرد که بر اساس بافت جغرافیایی و سطح توسعه انسانی که به طور نابرابر بین و درون کشورها و مناطق توزیع شده است متفاوت است (کاستا^۵، ۲۰۱۲: ۱۰). نوع عمده دیگر، نابرابری منابع^۶ است که توزیع نابرابر منابع (اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) را مشخص می‌کند. به طور خاص، آنها ابعادی مانند نابرابری درآمد و ثروت، تحصیلات و صلاحیت‌های حرفه‌ای، مهارت‌های شناختی و فرهنگی،

1. Lenski

2. Frank Parkin

3. Göran Therborn

4. vital inequality

5. Costa

6. Resource inequality

موقعیت سلسله مراتبی در سازمان‌ها و دسترسی به شبکه‌های اجتماعی را شامل می‌شوند (همان). نوع آخر به نابرابری‌های وجودی^۱ اشاره دارد، به معنای شناخت نابرابر افراد انسانی به عنوان افراد. در این مورد، تمرکز بر نابرابری‌های ناشی از ستم‌ها و محدودیت‌های آزادی فردی یا جمعی، تبعیض‌ها، انگ‌ها و تحقیرها است، که با پدیده‌هایی مانند پدرسالاری، برده‌داری یا نژادپرستی نشان داده می‌شود (کاستا ۲۰۱۲: ۱۰). این نوع نابرابری‌ها ماهیتی عینی دارند، از این جهت که می‌توان آنها را بر اساس شاخص‌های خاصی بررسی کرد، اما در عین حال، به عناصر مرتبط با ساخت اجتماعی ذهنیت‌ها و نحوه درک و تجربه افراد از یک سری از تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها که در معرض آن‌ها قرار می‌گیرند، اشاره می‌کنند (کارمو، ۲۰۲۱: ۱۱۶).

روش تحقیق

در این تحقیق با توجه به اینکه اهداف تحقیق در راستای کاوش تجارب زیسته حاشیه‌نشینان و شنیدن صدای خاموش آنان است، از روش کیفی و رویکرد پدیدارشناسی تفسیری که با اهداف تحقیق سازگاری بیشتری دارند، استفاده گردید.

تحقیق کیفی نوعی شیوه ذهنی است که برای توصیف تجربیات زندگی و معنا بخشیدن به آنها به کار می‌رود (مالترود^۲، ۲۰۰۱: ۴۸۳). از بین رویکردهای کیفی، پدیدارشناسی نزدیک‌ترین همسویی را با اهداف این پژوهش نشان می‌دهد. پدیدارشناسی یک نگرش فلسفی و رویکرد پژوهشی است، در پدیدارشناسی محققان تلاش می‌کنند تا معنای تجربیات زیسته انسان‌ها را آن‌گونه که در جهان وجود دارند، کشف کنند (چامبرلین^۳، ۲۰۰۹: ۵۲). در پدیدارشناسی توصیفی زمینه از اهمیت پیرامونی برخوردار است، اما در پدیدارشناسی تفسیری زمینه دغدغه اصلی است. پدیدارشناسی تفسیری (هایدگری) بر این دیدگاه استوار است که درک افراد نمی‌تواند جدا از فرهنگ، بافت اجتماعی یا دوره تاریخی که در آن زندگی می‌کنند، باشد. بنابراین پدیدارشناسی تفسیری به دنبال درک افراد در ارتباط با زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است (وجنار و سوانسون^۴، ۲۰۰۷: ۱۷۴).

مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر شامل ۲۱ نفر از حاشیه‌نشینان شهر کوت عبدالله می‌باشند. در تحقیق حاضر شرط ورود افراد به میدان ۱. حاشیه‌نشین بودن و ۲. داشتن تجربه زیسته و دانش کافی پیرامون موضوع تحقیق بوده است. در این تحقیق جهت انتخاب نمونه از نمونه‌گیری هدفمند استفاده گردید. نمونه‌گیری هدفمند به دنبال موارد غنی از اطلاعات است که می‌تواند به

1. existential inequality
2. Malterud
3. Chamberlain
4. Wojnar & Swanson

طور عمیق مورد مطالعه قرار گیرد. موارد غنی از اطلاعات مواردی هستند که می‌توان از آنها اطلاعات زیادی در مورد موضوعاتی که اهمیت مرکزی برای هدف تحقیق دارند، آموخت (پاتون، ۱۹۹۰: ۱۶۹). بنابراین، داده‌های تحقیق صرفاً از افرادی (تعداد ۲۱ نفر) که ساکن محلات حاشیه‌نشین شهر کوت عبدالله، دارای تجربه احساس نابرابری اجتماعی و همچنین توانایی صحبت کردن در این زمینه هستند، گردآوری شدند. در این پژوهش نمونه‌گیری و افزودن بر اطلاعات هنگامی پایان یافت که «اشباع نظری» حاصل شد، به این معنا که دیگر چیز جدیدی از موردها به دست نیامد. بنابراین، در تحقیق حاضر شرط توقف مصاحبه‌ها اشباع نظری بوده است.

در این پژوهش جهت گردآوری اطلاعات مورد نیاز از روش مصاحبه نیمه ساخت یافته با ۲۱ نفر و همچنین بررسی اسناد کتابخانه‌ای استفاده شده است. مشخصات جمعیت شناختی مشارکت‌کنندگان در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول شماره ۱: اطلاعات جمعیت شناختی مشارکت‌کنندگان

محل سکونت	شغل	رشته تحصیلی	سطح سواد	تاهل	جنسیت	سن	کد مشارکت کننده
اسلام آباد غربی	بیکار	-	دیپلم ناقص	مجرد	آقا	۲۳	۱
کوی سید محسن	مغازه دار	انسانی	دیپلم	متاهل	آقا	۳۳	۲
اسلام آباد غربی	بیکار	مدیریت	کارشناسی	مجرد	آقا	۲۴	۳
منطقه آریا	کارمند	تجربی	دیپلم	متاهل	خانم	۴۰	۴
کوت عبدالله قدیم	آزاد	روان شناسی	کارشناسی	مجرد	خانم	۲۸	۵
هادی آباد	کارمند	علوم اجتماعی	کارشناسی	مجرد	خانم	۳۶	۶
کوت عبدالله قدیم	کارمند	ادبیات عربی	دکترا	متاهل	آقا	۳۹	۷
اسلام آباد شرقی	کارمند	صنعتی	دیپلم	متاهل	آقا	۴۷	۸
پیچ خزامی	مغازه دار	کامپیوتر	کاردانی	متاهل	آقا	۳۱	۹
کوت عبدالله قدیم	کارمند	مدیریت اداری	کارشناسی	متاهل	آقا	۲۵	۱۰
گاو میش آباد	کارمند	الهیات	کارشناسی	متاهل	آقا	۳۵	۱۱
منطقه آریا	مغازه دار	روان شناسی	کارشناسی	متاهل	آقا	۳۷	۱۲
کانتکس	کارمند	روان شناسی	فوق لیسانس	متاهل	خانم	۳۷	۱۳
کوی سید محسن	آزاد	حقوق	کارشناسی	متاهل	آقا	۳۵	۱۴
منطقه آریا	مغازه دار	مدیریت	کارشناسی	متاهل	آقا	۲۸	۱۵
کوت عبدالله قدیم	آزاد	مدیریت	کارشناسی	مجرد	خانم	۳۳	۱۶
درویشیه	کارمند	-	راهنمایی	متاهل	آقا	۳۸	۱۷
درویشیه	مغازه دار	-	راهنمایی	متاهل	آقا	۷۰	۱۸
گاو میش آباد	مغازه دار	-	راهنمایی	متاهل	آقا	۴۰	۱۹
درویشیه	کارمند	حقوق	کارشناسی	متاهل	آقا	۴۰	۲۰

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل پدیدارشناسی تفسیری (IPA) (اسمیت، فلاورز و لارکین^۲ ۲۰۰۹ استفاده گردید. فرایند تجزیه و تحلیل داده‌های این تحقیق بر اساس گام‌های ذیل صورت گرفت:

گام اول: خواندن و دوباره خواندن متن مصاحبه‌ها

گام دوم: یادداشت برداری‌های اولیه

گام سوم: توسعه تم‌های نمایان شده

گام چهارم: جستجوی اتصالات و روابط بین تم‌ها

گام پنجم: ارائه گزارش خلاصه‌سازی یافته‌ها (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۹: ۸۲-۱۰۵).

بنابراین این تحقیق با استفاده از روش کیفی و رویکرد پدیدارشناسی تفسیری انجام شده است و بر مبنای نمونه‌گیری هدفمند با ۲۱ فرد حاشیه‌نشین مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته‌ای صورت گرفت و اطلاعات به دست آمده نیز از طریق روش تحلیل اسمیت و همکاران مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

اعتباریابی داده‌ها

جهت اعتباریابی داده‌ها، خط روایی از یافته‌ها را در اختیار تعدادی از مصاحبه شونده‌گان قرار دادیم، تا با مقایسه آن با نظرات خودشان در این باره نظر بدهند. علاوه بر این، از روش‌های کنترل اعضا و خود بازبینی محقق نیز استفاده شد. همچنین جهت افزایش پایایی تحقیق از رویه‌های ویژه کدگذاری استفاده گردید.

جهت رعایت ملاحظات اخلاقی پژوهش اصول آگاهی، رضایتمندی و رازداری مدنظر قرار گرفت. به طوری که قبل از شروع مصاحبه، مصاحبه‌گر خود، اهداف و ماهیت پژوهش را معرفی نمود و ضمن کسب اجازه جهت ضبط مصاحبه بر عدم ذکر نام و اطلاعات مصاحبه شونده اطمینان داد.

یافته‌های تحقیق

تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده از ۲۱ مصاحبه با شرکت‌کنندگان مختلف منتج به استخراج ۹ مقوله و ۲۶ مفهوم از ۹۶۶ کد اولیه به شرح جدول ذیل گردید.

1. Interpretative Phenomenological Analysis
2. Smith, Flower and Larkin

جدول شماره ۲: مقولات و مفاهیم استخراج شده از یافته‌های تحقیق

مقولات	مفاهیم
فوران محرومیت	فقدان خدمات اجتماعی، فقدان فرصت‌های اقتصادی، فقدان امکانات فرهنگی و آموزشی
تبعیض‌های ساختاری	به کارگیری نیروی‌های غیربومی، برخوردهای جانبدارانه، نابرابری‌های جنسیتی و قوم‌ی، طایفه‌گرایی، حزب‌گرایی، رفتارهای دوگانه شرکت‌ها و صنایع بزرگ،
ادراک شده	مرزبندی‌های فرهنگی
احساس رهاشدگی	بی‌اعتنایی به مطالبات شهروندان، بی‌امنیتی فضای شهری و عدم اراده برای رفع آن، پروژه‌های شهری رها شده نصف و نیمه

ادامه جدول شماره ۲

مقولات	مفاهیم
ناکارآمدی دولت و کژواری اقدامات آن	فساد اداری، ضعف مدیریت، عدم تعیین محدوده شهری، بی‌نظمی ادارت، بی‌اطلاعی متولیان از شرایط زیست شهروندان، عدم وجود نظارت
جافتادگی وضعیت نابرابر	عادی شدن، عدم رسیدگی، آشکار بودگی، کهنگی مطالبات ابتدایی
فضا-مکان طرد شده	حاشیه‌ای بودن، شهرستان شدن، بدنامی منطقه، جداسازی مناطق شهری
اراده ساختاری کنترل کننده	فضای امنیتی، برجسب‌زنی، فرهنگ تخدیرکننده، عدم اراده دولت برای بهبود شرایط، نگرش‌های بدبینانه به مردم منطقه
تشدید آسیب‌های اجتماعی	پرخاشگری، آلودگی‌های زیستی و بروز بیماری‌های عفونی و پوستی، مهاجرت، دست فروشی و زباله‌گردی، رفتارهای ناپهنجارانه، خرید و فروش مواد مخدر
انفعال گرایی	بی‌تفاوتی، حس ناتوانی، مصرف قرص‌های خودگردان و مشروبات الکلی، یأس، پذیرش وضعیت و تسلیم در مقابل آن، عدم انگیزه برای فعالیت‌های مطالبه‌گرانه

فوران محرومیت

قوی‌ترین تم نمایان شده از مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان فوران محرومیت می‌باشد. در پژوهش‌های اجتماعی معمولاً مفهوم محرومیت نسبی به معنای برداشت کنشگران از وجود فاصله و شکاف بین انتظارات ارزشی و واقعیات ارزشی آنها اشاره دارد (گر، ۱۳۷۷: ۵۴). اکثر مشارکت‌کنندگان در این تحقیق نیز در مواجهه با سؤال معنای نابرابری اجتماعی و برداشت‌شان از آن به نوعی محرومیت گسترده از ابتدایی‌ترین امکانات اولیه و رفاهی در قیاس با دیگر شهرها اشاره کردند. آنان با اشاره‌های مکرر مبنی بر اینکه «اینجا هیچی نداره» و لیست کردن نداشته‌هایشان به این موضوع اشاره می‌کنند.

مورد شماره ۱۹ (آقای ۴۰ ساله) وضعیت محل سکونت خود را این‌گونه توصیف می‌کند: «شما بگو چی هست ... صبح که می‌آیی بیرون جوی‌های روباز رو میبینی حالت بهم میخوره

خب... پلاستیک‌های زباله که هنوز جمع نشده خب آب گندیده و گل آلود که ما نمی‌دونیم چی بهش بگیریم، آب مخلوط آب کاکائو خب... اصلاً نمیدونم چی بگیریم... هیچی نداریم هیچی نداریم...»

همچنین فضای‌های نامناسب مدارس و کمبود امکانات آموزشی و فرهنگی از جمله مشکلاتی است که دائماً از سوی مشارکت‌کنندگان عنوان شده است و اینکه به واسطه این مشکلات بسیاری از محصلان مجبور به ترک تحصیل یا ثبت نام در مدارس اهواز شده‌اند.

مورد شماره ۲۱ (آقای ۴۱ ساله): «الان مدرسه‌ها خود مدرسه‌هایی که دولتی هستند فاقد نیمکت‌اند... چهار تا بچه هستند که سر یک میزی می‌نشینند... نه سطل زباله استاندارد نه شیشه درها اصلاً خود محیط بالاخره فضای آموزشی مدرسه هم فاقد آسفالت و فاقد نمیدونم کاشی استاندارد...»

تبعیض‌های ساختاری ادراک شده

از دیگر تم‌های نمایان شده در مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان ادراک حسی از تبعیض‌های ساختاری و اجتماعی می‌باشد. به این معنا که مشارکت‌کنندگان در موقعیت‌های اجتماعی مختلف احساس می‌کردند دیگری بر آن‌ها ترجیح داده می‌شود و به این واسطه موقعیت نابرابری شکل می‌گیرد که در آن حقوق‌شان ضایع می‌گردد. در نظریه‌های اجتماعی تبعیض ساختاری به تبعیض نهادی مبتنی بر هنجارها، قوانین، مقررات، رویه‌ها و موقعیت‌ها اشاره دارد که دسترسی به منابع را تعیین می‌کند (دلانتی^۱ و همکاران، ۲۰۱۱: ۵۲). این تم شامل مفاهیمی همچون استخدام غیربومی‌ها، برخوردهای جانبدارانه، نابرابری‌های جنسیتی و قومیتی، طایفه‌گرایی، مرزبندی‌های فرهنگی و رفتارهای دوگانه شرکت‌های بزرگ مستقر در شهرستان کارون می‌باشد.

مورد شماره ۱۹ (آقای ۴۰ ساله): «ببین ما چند تا شرکت داریم دور و ورمون... اما بچه‌هامون بیکارن نمی‌خواوم وارد مسائل قومیتی بشم ولی بیشتر از شهرهای دیگه و اینا دارن کارگر میارن... در حالی که بچه‌های تحصیل کردمون خوب موندن دارن فلافل درست می‌کنن می‌فروشند...»

اعمال مرزبندی‌های فرهنگی به واسطه قومیت و اختلاف طبقاتی در نحوه رسیدگی و مواجهه با موضوعات شهروندان منجر به طرد این حاشیه‌نشینان شده است. به طوری که اهمال کاری در انجام وظایف شغلی نیز عادی انگاشته می‌شود و به نوعی فرهنگ اداری تبدیل شده است. مشارکت‌کننده شماره (آقای ۴۷ ساله) از تجربه مشاهدات خود می‌گوید که کارمندان ادارات به افرادی که با لهجه صحبت می‌کنند توجه کافی نمی‌کنند: «وقتی این کارمندا می‌بینند که این ارباب رجوع‌شون مثلاً تو لغت فارسی ضعیفه زیاد تحویلش نمی‌گیرند...»

احساس رهاشدگی

اکثر مشارکت‌کنندگان در این تحقیق نوعی احساس رهاشدگی از سوی دولت و ساختارهای کلان را دارند به طوری که انگار کسی به اینجا اهمیت نمی‌دهد یا اعتنایی نمی‌کند و این منطقه را به حال خود رها کردند. این احساس در شکل اجرایی پروژه‌های شهری، بی‌اعتنایی مسئولین به مشکلات و مطالبات شهروندان و تأمین امنیت شهر کوت عبدالله پیداست. مشارکت‌کنندگان دائماً از پروژه‌های شهری منطقه به دلیل کندی روند، غیرکارشناسی بودن، وجود ایرادات ابتدایی آن‌ها و نصف و نیمه رها شدن آنها در تعجب هستند. از طرفی دیگر، عدم وجود امنیت در شهر نیز به دلیل آشکاربودگی جرم‌ها و خلاف‌ها و همچنین بی‌اعتنایی به رفع جدی آنها باعث شکل‌گیری نوعی حس رها شدن به حال خود را در مشارکت‌کنندگان ایجاد کرده است. مشارکت‌کنندگان دائماً از تعبیر اینکه چرا به اینجا رسیدگی نمی‌کنند، استفاده می‌کنند این را در حالی به زبان می‌آورند که وجود مشکلات واضح و راه‌حل‌های صریح آنها، به نتیجه نرسیدن مطالبات‌شان را با بی‌اراده‌گی جدی دولت جهت رفع این گونه مسائل ارتباط می‌دهند.

مورد شماره ۱۹ (آقای ۴۰ ساله): «متأسفانه حرف می‌زنیم خب استوری می‌زاریم یا پیام می‌فرستیم اصلاً من به مدت نزدیک سه یا چهار سال دعوا می‌کردم سر جاده ساحلی سرعت‌گیر می‌خواهیم به جایی بود خب همه به شوخی گرفته بودن تا اینکه یکی از بچه‌های محمولون رو ماشین زد کشت»

ناکارآمدی دولت و کژوارگی اقدامات آن

دستگاه‌های اجرایی به عنوان نمایندگان و مجریان طرح‌های دولت سهم بسزایی در شکل‌گیری تصورات مردم از وضعیت اجتماعی دارند. به هنگامی که این دستگاه‌ها عملکرد مناسبی را از خود به نمایش نگذارند و به وظایف و مسئولیت‌های خود به نحو احسن عمل نکنند، شهروندان نیز حاصل فعالیت‌های آنها را به عنوان تولید نابرابر و نامتناسب با نیازها و حقوق‌شان درک می‌کنند. مشارکت‌کنندگان با اشاره‌های مکرر به ضعف مدیریت‌ها، فساد اداری، عدم وجود نظارت بر ادارات، عدم تعیین محدوده شهرستان، بی‌نظمی ادارت و ... به این مقوله اشاره می‌کنند. در این رابطه مورد شماره ۱۱ (آقای ۳۵ ساله) با اشاره به بودجه‌های که سال‌های گذشته به طرح‌ها شهری پرداخت شده و نتیجه مشخصی نداشته اشاره می‌کند:

«به نظرت به اینجا بودجه نمیدن، میدن اون سال که سازمان بهداشت جهانی طبق چیزی که خودشون میگن سال ۱۳ بودجه کامل فاضلاب اینجا رو دادن، اما چی شد اون بودجه رو چکار کردن...»

مورد شماره ۲۰ (آقای ۴۰ ساله) به بی‌نظمی‌های مدیران دولتی اشاره می‌کند: «اصلاً سر هم نمیزنن اینجا ساعت ۹ صبح میاد ساعت ۱۲ برمیگرده فقط انگشت میزنه حضوری میزنه. چرا

برای شاید شاید قبلنا شاید برای فاتحه خونی‌ها می‌مدن اونم فقط مثلاً خودی نشان بدن موقعه انتخابات ...»

جاافتادگی وضعیت نابرابر

وقتی مشاهده وضعیت فقر و رنج در مناطق حاشیه‌نشین حساسیتی ایجاد نکند و هیچ‌گونه اقدام فوری جهت رفع آن انجام نشود، می‌توان با عنوان جاافتادگی وضعیت نابرابر آن را توصیف نمود. مشارکت‌کنندگان به هنگام توصیف زندگی روزمره‌شان با تمام محرومیت‌ها و رنج‌ها، بی‌توجهی به این وضعیت از سوی دولت و حتی اغلب ساکنان این مناطق را به عنوان عوامل مؤثر بر تشدید این وضعیت نام می‌برند. مشارکت‌کنندگان در تحقیق اظهار می‌کنند با توجه به اینکه مصادیق نابرابری مدت طولانی است که در این منطقه وجود دارد، اما به یک وضعیت عادی تبدیل شده که دیگه حساسیت مسئولین جهت رفع و بهبود شرایط را بر نمی‌انگیزد. مقوله جاافتادگی وضعیت نابرابر شامل مفاهیمی مانند عادی شدن شرایط نامطلوب و نابرابر، عدم رسیدگی مسئولان و آشکار بودگی ضعف‌ها و مشکلات شهری و... می‌شود.

مورد شماره ۱۹ (آقای ۴۰ ساله): «مردم مقصرن میدونی چرا... چون عادت کردن دیگه نه مطالبه‌گری می‌کنن... این مشکلات عادی شده واقعاً عادی شده خوب گفتیم مثلاً از ۱۰۰ نفر از ۵۰۰ نفر ممکنه دو نفر توجه بکنن و اعتراض بکنند بقیه اصلاً»

مکان - فضای طرد شده

مفهوم فضا و مکان طرد شده اشاره به الگویی از خدمات‌دهی در مناطق حاشیه‌نشین دارد که در آن در تمام سطوح چه به کارگیری نیروهای اداری و چه هزینه‌کردهای سازمانی یک نوع اولویت‌نداشتن و نه‌چندان اهمیت داشتن این مناطق مستتر است. مشارکت‌کنندگان تحقیق، کوت عبدالله را علی‌رغم شهرستان شدن و مرکز شهرستان بودن هنوز به عنوان حاشیه‌ی شهر اهواز درک می‌کنند. از نظر آنان از جمله عوامل مؤثر بر تجربه نابرابری در مناطق حاشیه‌نشین، هویت‌پذیری این مناطق به عنوان مناطق حاشیه و عدم اولویت داشتن آنهاست. مشارکت‌کننده شماره ۱۱ (آقای ۳۵ ساله) بیان می‌کند علت عدم ارائه خدمات اجتماعی به کوت عبدالله توسط شرکت نفت را به دلیل حاشیه‌ی شهر بودن و ارزش‌نداشتن آن عنوان می‌کند: «شما حالا همین رو بگو بیا بیمارستان نفت رو تو خود کوت عبدالله بزن عمراً قبول کنن چنین کاری را انجام نمی‌دن چون حس مسئولیت به اینجا ندارن عدم تعهد دارن نمیدونم این نابرابری.. شاید بگن اینجا چون حاشیه است ارزش نداره زیاد خرج کنیم ...»

اراده ساختاری کنترل کننده

این تم اشاره به آن دارد که دولت و حکومت به شکل هدفمند اولویتشان تحت انقیاد در آوردن این منطقه است. برای همین با برخورد امنیتی با تمام مسائل مطرح شده در این منطقه و تلاش جهت سرگرم نمودن به جای آگاهی دادن از طریق برنامه‌های فرهنگی از حل و فصل مشکلات و ارتقاء سرمایه انسانی این مناطق جلوگیری به عمل آورده است. این مقوله با مفاهیمی مانند امنیتی کردن، برچسب زنی، فرهنگ تخریب‌کننده و عدم اراده دولت برای بهبود شرایط شناسایی گردیده است. اغلب مشارکت‌کنندگان این تحقیق از برخورد امنیتی و برچسب زنی در کوت عبدالله به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل فضای بسته گفتمانی بین دولت و شهروندان و پیگیری امورات ابتدایی‌ترین خدمات اولیه نام می‌برند. مورد شماره ۲۰ (آقای ۴۰ ساله) در این رابطه می‌گوید: «من می‌گم حداقل این مسئولینی که اونجا نشستن چه از شهرستان دیگه چه از خود شهرستان کارون باشن... برچسبی رو نزنن به این بندگان خدا اینا اومدن برای مطالبه‌گری اومدن.. گناه اون چیه وقتی بیاد بگه آقا ما آزمون آبی که ما می‌خوریم آب بلانسبت لجنی بیاید ببینید خودتون بیاید ببینید اصلاً آبی که ما می‌خوریم اینجا تصفیه شده نیست..»

انفعال گرایی

این تم به واکنش‌های اشاره دارد که در آنها قربانیان نابرابری‌های و محرومیت‌های اجتماعی علی‌رغم تأثیرپذیر از این مسائل واکنش رفتاری مستقیم و صریحی در قبال آنها انجام نمی‌دهند. این تم اشاره به حالت‌هایی دارد که در آن مردم احساس خستگی و ناامیدی توأمان با تسلیم و رضا در برابر شرایط موجود دارند. در این شرایط هیچ گونه امیدی جهت تغییر شرایط وجود ندارد و در خود نیز احساس عدم تأثیرپذیری جهت بهبود شرایط رو دارند. این مقوله شامل مفاهیم بی‌تفاوتی، احساس عجز و یأس، گرایش به مصرف مواد مخدر، سرخوردگی و ... می‌شود. مشارکت‌کنندگان اظهار می‌کنند بی‌تفاوتی یکی از رایج‌ترین واکنش‌ها به مشاهده نابرابری‌های در جامعه است. آنها معمولاً این واکنش را پس از به نتیجه نرسیدن مطالبات و اعتراضاتشان یا عدم همراهی دیگر اعضای جامعه جهت مطالبه‌گری نشان می‌دهند. مورد شماره ۸ (آقای ۴۷ ساله) اشاره می‌کند:

«مردم دیگه تلاش نمی‌کنن زده میشن ناامید میشن بعد از مدتی برای همین مردم دیگه به

قول معروف جا می‌زنن زده میشن بی‌تفاوت میشن...»

تشدید آسیب‌های اجتماعی

این تم اشاره به واکنش‌های رفتاری صریح کنشگران مناطق حاشیه‌نشین در مواجهه با محرومیت‌ها و نابرابری‌ها دارد که از این طریق آسیب‌های موجود در شهرستان تشدید شده و عمیق‌تر می‌گردند. این مقوله شامل مفاهیم پرخاشگری، مهاجرت، دست‌فروشی، آلودگی‌های زیستی و بروز بیماری‌های عفونی و پوستی، رفتارهای ناپه‌نجانانه و ... است. پرخاشگری که خود را به صورت عصبی بودن و رفتار خشونت‌آمیز نشان می‌دهد معمولاً در مناطق حاشیه‌ی شهرها بیشتر دیده می‌شود. مشارکت‌کنندگان این نوع رفتارها را در ارتباط با وضعیت و محیط درک شده در این مناطق می‌دانند. مناطق حاشیه‌نشین همواره از مراکز پرخشونت بوده‌اند، مشارکت‌کنندگان دلیل برخوردهای خشن در جامعه و خانواده‌ها را به تأثیرپذیری حاشیه‌نشینان از نابرابری‌ها ارتباط می‌دهند. مورد شماره ۱۱ (آقای ۳۵ ساله) اظهار می‌کند:

«بدون استثنا وقتی جایی نیست که سرگرم باشن این تبعات اجتماعی داره مثلاً اعتیاد به

نموش نمیدونم چرا درگیری‌های خیابانی تو کوت عبدالله از همه جا بیشتر ...»

شرایط موجود در مناطق حاشیه‌نشین سبب می‌گردد کم‌کم معدود افراد تحصیل کرده و دارای شغل مناسب از آن مناطق مهاجرت کنند. ترجیح مهاجرت در بیان بیشتر مشارکت‌کنندگان به دلیل درک بی‌فایده بودن توقع بهبود وضعیت این مناطق و تلاش‌های کنشگران آن می‌باشد. مورد شماره ۲۱ (آقای ۴۱ ساله): «خدا شاهده دوست دارم از شهرستان کارون برم نه به خاطر خودم به خاطر آینده بچه هام به خدا خیلی، چون گناه دارن ...»

بحث و نتیجه‌گیری

این تحقیق با هدف واکاوی تجربه زیسته حاشیه‌نشینان شهر کوت عبدالله از نابرابری اجتماعی انجام گردید. جهت نیل به ادراک مشارکت‌کنندگان از مفهوم نابرابری اجتماعی از روش پدیدارشناسی تفسیری استفاده گردید. یافته‌های این تحقیق برآمده از صدای خاموش حاشیه‌نشینان در رابطه با موضوع نابرابری اجتماعی می‌باشد. مشارکت‌کنندگان تحقیق اظهار داشتند که نابرابری اجتماعی را به واسطه محدودیت‌ها و محرومیت‌های اجتماعی، وجود انواع تبعیض‌ها، درک اینکه این منطقه به حال خود رها شده و کسی به آن توجهی ندارد و همچنین از طریق حسی از طردشدگی اجتماعی به واسطه شدت فقر و بدنامی منطقه، درک می‌کنند. نتایج حاصل از بررسی مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان به شناسایی ۹ مقوله اصلی و ۲۶ مقوله فرعی منجر گردید. حاشیه‌نشینان در زندگی روزمره خود مدام با فقدان یا کمبود کوچکترین امکانات ابتدایی که لازمه‌ی زندگی معمولی شهروندی و پایه‌های رشد و پیشرفت فردی هستند، مواجه می‌باشند. طبق تفسیر مشارکت‌کنندگان از زندگی در حاشیه‌های شهر می‌توان تلف شدن انسان‌ها و زندگی‌ها فراوانی را مشاهده کرد. مشارکت‌کنندگان در تحقیق درک محرومیت‌های موجود در این

مناطق مثل عدم دسترسی به آب آشامیدنی سالم، مدارس مناسب، فرصت‌های شغلی کافی، مراکز بهداشتی و درمانی و ... را به عنوان نابرابری‌های اجتماعی آشکار می‌دانند. در کنار محرومیت‌ها و محدودیت‌های اجتماعی در حاشیه‌ی شهر وجود تبعیض‌های اجتماعی به هنگام ترجیح دیگری هم در بحث استخدام غیربومیان در شرکت‌های نیشکر و صنایع فولاد، رواج به اصطلاح پارتی بازی در فرایند بوروکراسی‌های اداری، عدم تمایل هزینه کرد شرکت‌های منطقه برای توسعه و رفاه بومیان و نابرابری‌های جنسیتی و قومیتی در بین روابط اجتماعی خود ساکنان، فرصت‌های برابراه‌ای را پیش روی ساکنان حاشیه‌های شهر کوت عبدالله قرار نمی‌دهد. یافته‌های این تحقیق با مفاهیم نابرابری حیاتی و نابرابری منابع در نظریه تربورن (۲۰۰۶) هم خوانی دارد.

احساس رهاشدگی و به حال خود رها شدن به واسطه عدم توجه دولت به مشکلات منطقه هم‌خوانی وسیعی با مفهوم طردشدگی در سایر تحقیقات گذشته دارد. در واقع با وجود این همه رنج و بدبختی‌های روزمره در حاشیه‌های شهر هیچ عکس‌العمل فوری و جدی از سوی متولیان و نهادها به آنها نمی‌شود. درک مشارکت‌کنندگان از این موضوع، بی‌اعتنایی، بی‌اراده‌گی نهادی و عادی شدن این وضعیت از سوی دولت می‌باشد. مشارکت‌کنندگان به هنگام سخن از وضعیت حاشیه‌نشینی به شکل ضمنی بر حذف شان از برنامه‌های دولت و محرومیت از حقوق اولیه شهروندی اشاره می‌کنند. این وضعیت با تعبیر آگامبن^۱ (۲۰۰۳) آنجا که عنوان می‌کند طرد و به حاشیه راندن اساس خشونت در مکان‌های استثنایی است، هم‌خوانی نزدیکی دارد. تعبیر حیات یا زندگی برهنه آگامبن با توقعات اولیه‌ای (مانند حق آب شرب سالم، حداقل امکانات بهداشتی و تحصیلی، امکان مشارکت اقتصادی و بهره‌برداری از منابع بومی موجود در منطقه و...) که مشارکت‌کنندگان دائماً عنوان می‌کنند نیز هم‌خوانی دارد. لازم به ذکر است طی سال‌های اخیر همواره به استان خوزستان با یک نگاه امنیتی پرداخته شده است، این شرایط (مکان امنیتی) به یک نوع وضعیت استثنایی منتج شده که در آن تمامی مسئولیت‌های دولت ملغی گردیده و کنترل و نظارت کار ویژه دولت در آن شده است.

از طرفی می‌توان مقوله‌های جافتادگی وضعیت نابرابر، احساس رها شدگی و ریشه بی‌اعتنایی‌های دولت به وضعیت حاشیه‌نشینان را بتوان با تعبیر هرزفیلد^۲ (۱۹۹۳) از رویه‌های بروکراتیک به عنوان ماشین‌های تولید اجتماعی بی‌تفاوتی و حتی نقش آن‌ها در تشدید نابرابری نیز توضیح داد. اظهارات مشارکت‌کنندگان در خصوص بی‌اعتنایی و عدم رسیدگی مسئولین و کارمندان دولت به مطالبات و درخواست‌های ارباب رجوعان را می‌توان با دیدگاه هرزفیلد مطابقت داد، آنجایی که وی معتقد است در دستگاه بوروکراسی دولت افراد به محض نشستن پشت میز

1. Agamben

2. Michael Herzfeld

تبدیل به ماشین‌های خودکار بی‌روحي می‌شوند، که هر آن کس که با بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های‌شان مطابقت ندارد را طرد می‌کنند.

از مجموع مصاحبه‌های گردآوری شده از مشارکت‌کنندگان در تحقیق می‌توان وجود تقاطع نابرابری‌های مختلف در حاشیه شهر کوت عبدالله را استنباط کرد که این موضوع نیز با مفهوم نظام نابرابر پکتی^۱ (۲۰۲۰) هم خوانی دارد. پکتی استدلال می‌کند که یک نظام نابرابر شامل یک فرایند پیچیده از ساخت اجتماعی همراه با فرایندهای سیاسی و ایدئولوژیک می‌باشد، که در آن مجموعه‌ای از گفتمان‌ها و ترتیبات نهادی به تدریج جهت توجیه ساختار سطوح نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در یک جامعه معین متبلور می‌شوند. در این گونه نظام‌ها تلاقی و چند بعدی بودن نابرابری‌ها، چرخه‌هایی کم و بیش پایدار از آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی تولید می‌کند که تمایل دارد بر گروه‌ها دارای تبعیض اجتماعی و طبقات محروم تأثیر متفاوت‌تر و البته قدرتمندتری بگذارد. در نتیجه طبقات محروم به واسطه تلاقی ابعاد مختلف نابرابری، به مراتب با رنج‌های اجتماعی شدیدتری مواجه می‌شوند. طبق اظهارات مشارکت‌کنندگان متغییر قومیت در دسترسی نابرابر به فضاهای مناسب آموزشی و بهداشتی نقش بسزایی دارد. با توجه به اینکه مطالب این پژوهش از دل مصاحبه با مشارکت‌کنندگان در این تحقیق استخراج گردیده است، بنابراین سعی می‌شود پیشنهادات نیز با در نظر گرفتن راهبردهای پیشنهادی مشارکت‌کنندگان مطرح شوند. از این رو در پایان این تحقیق پیشنهاداتی جهت کاهش نابرابری‌های اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین به شرح ذیل مطرح می‌گردد:

توسعه و بهبود خدمات رفاهی، آموزشی و بهداشتی در شهر کوت عبدالله
بهبود و افزایش سرانه‌های کاربری فرهنگی، تفریحی و آموزشی در محلات مختلف
آگاهی بخشی در خصوص پاس داشت حقوق شهروندی و لزوم التزام به آن
اولویت استخدام نیروهای بومی در شرکت‌های صنعتی محدوده شهرستان کارون
تلاش مضاعف جهت ارتقاء امنیت محلات با به روزرسانی امکانات و تجهیزات عوامل
انتظامی و ...

استفاده از افراد مجرب، متخصص و شایسته جهت مدیریت شهری و اداری شهرستان کارون
ایجاد فضای باز برای مطالبه‌گری و طرح مشکلات و کمبودهای موجود
ایجاد فرصت‌های اقتصادی و اشتغال‌زایی متناسب با ظرفیت‌های شهرستان کارون
رسیدگی به فضاها و نیروهای آموزشی به عنوان مهم‌ترین محیط‌های فراهم‌کننده امکان
تحرك‌های بین نسلی و جبران دیگر نابرابری‌های موجود

با توجه به محرومیت‌های موجود در مناطق حاشیه‌نشین، توزیع عادلانه خدمات شهری و اولویت‌دهی به بومیان در استخدام و ... می‌تواند نقش مهمی در کاهش احساس نابرابری حاشیه‌نشینان داده باشد.

برای تحلیل فریه و دقیق موضوع نابرابری اجتماعی و عوامل موثر بر آن در کوه عبدالله پیشنهاد می‌شود این موضوع با استفاده از روش‌های دیگری پیمایش نیز مورد مطالعه قرار گیرد.

منابع

امیری رز، ر.؛ عیوضی، م.؛ برزگر، ا. و ابطحی، م. (۱۴۰۱). مطالعه‌ی نسبت حاشیه‌نشینی و شکاف‌های اجتماعی در کلان شهر تهران (مطالعه‌ی موردی: خاتون‌آباد و حصار امیر). **مطالعات جامعه‌شناختی شهری (مطالعات شهری)**، ۱۲(۴۲).

انصاری، ا. (۱۳۷۸). **نظریه‌های قشربندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران**، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.

آگامین، ج. (۱۴۰۱). **وضعیت استثنایی**، ترجمه پویا ایمانی، تهران: نشری نی.

پاک سرشت، س. (۱۳۹۶). **مسئله‌شناسی راهبردی توسعه در استان خوزستان**، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.

پيله وری، ا. (۱۳۹۵). «جایگاه ادبیات تحقیق در نظریه پردازی داده محور». **تحقیقات کیفی در علوم سلامت**، ۱(۵): ۱۱۶-۱۲۶.

جوان، ج. و عبدالهی، ع. (۱۳۸۷). عدالت فضایی در فضاهای دوگانه شهری (تبیین ژئوپلیتیکی الگوهای نابرابری در حاشیه کلانشهر مشهد). **ژئوپلیتیک**، ۴، ۲ (پیاپی ۱۲)، ۱۵۷-۱۷۵.

حقیقی، ا. و مرتضوی کاخکی، م. (۱۳۹۱). «آثار بازتوزیع فرصت‌ها بر نابرابری درآمدی؛ تحلیل تعادل عمومی محاسبه پذیر». **تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی**، ۲(۷): ۵۱-۷۳.

روستایی، ش. و بابائی، ف. (۱۴۰۱). تحلیل فضایی نابرابری اجتماعی - اقتصادی در مناطق شهری مطالعه موردی: کلانشهر تبریز. **توسعه پایدار محیط جغرافیایی**، ۴(۶): ۶۴-۷۸.

زادولی خواجه، ش.؛ اصغری زمانی، ا. و احدنژاد، م. (۱۳۹۴). «بررسی الگوی تطبیقی گسترش نابرابری‌های اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین شمال شهر تبریز طی بازه‌ی زمانی ۸۵-۱۳۷۵». **مجله آمایش جغرافیایی فضا**، ۵(۱۵): ۱۷-۱۹۴.

سجادیان، ن.؛ نعمتی، م.؛ شجاعیان، ع. و قنواتی، ط. (۱۳۹۴). «تحلیل نابرابری اجتماعی براساس متغیرهای منتخب در شهر اهواز (نمونه موردی: شهرک نفت، گلستان، حصیرآباد)». **برنامه‌ریزی و آمایش فضا (مدرس علوم انسانی)**، ۱۹(۲): ۳۳-۶۰.

سفیری، خ. و میرزائی، م. (۱۴۰۱). تجربه‌ی زیسته‌ی دختران حاشیه‌نشین از مفهوم «محرومیت»: مورد مطالعه منطقه‌ی حاشیه‌نشین دولت‌آباد-استان کرمانشاه. پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، ۱۱(۱): ۳۳-۵۴.

شکوری، ع. (۱۳۸۳). «نابرابری‌های اجتماعی»، آموزش علوم اجتماعی، دوره هشتم، شماره ۱. کارخانه، ف. و نوروزی، ف. (۱۴۰۰). «نابرابری اجتماعی در زمینه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و درمانی استان‌های غرب کشور (کرمانشاه، کردستان و ایلام): یک پژوهش کیفی». مدیریت ارتقای سلامت، ۱۰(۲): ۱۰-۲۰.

کتاب، (۱۳۹۵). رتبه‌بندی شهرستان‌های استان خوزستان از منظر برخی از شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سازمان برنامه و بودجه استان خوزستان.

گر، ت. (۱۳۷۷). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟. ترجمه علی مرشیدی‌زاد، تهران، چاپ اول، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

گرب، ا. (۱۳۷۳). نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر، ترجمه محمدتقی سیاهپوش و احمدرضا غروی‌راد، چاپ اول، تهران: انتشارات معاصر.

منافی آذر، ر. و ولایتی، م. (۱۳۹۸). تحلیل تطبیقی نابرابری‌های فضای شهری و پیراشهری مورد: شهر میاندوآب. توسعه فضاهای پیراشهری، ۱(۱)، ۱۱۱-۱۲۸.

Baah, F. O., Teitelman, A. M., & Riegel, B. (2019). Marginalization: Conceptualizing patient vulnerabilities in the framework of social determinants of health—An integrative review. *Nursing inquiry*, 26(1), e12268.

Berremán, G.D. (2001). *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences: Inequality: Comparative Aspects.* , (), 7377–7382.

Bhadra, S. (2023). Marginalized Youths and Inequalities: The Global Scenario and Way Forward. In *Handbook of Youth Development: Policies and Perspectives from India and Beyond* (pp. 387-411). Singapore: Springer Nature Singapore.

Bhatt, B., Qureshi, I., Shukla, D. M., & Hota, P. K. (2023). Prefiguring Alternative Organizing: Confronting marginalization through projective cultural adjustment and tempered autonomy. *Organization Studies*, 01708406231203295.

Breen, R. & Jonsson, J. O. (2005). Inequality of Opportunity in Comparative Perspective: Recent Research on Educational Attainment and Social Mobility. *Annual Review of Sociology* 31 (2005): 223–43.

Carmo, R. M. (2021). Social inequalities: theories, concepts and problematics. *SN Social Sciences*, (2).

Carter, L & Sean, F. (2014). *Inequality Matters*, ReardonStanford University.

Chamberlain, B. (2009). Phenomenology. *Clinical Nurse Specialist*, 23(2), 52–53.

Connelly, L. M. (2010). What is phenomenology? *Medsurg Nursing*, 19(2), 127.

- Costa, A. F. (2012). *Desigualdades Sociais Contemporâneas*. Mundos Sociais, Lisbon.
- Crossman, A. (2018). *The Sociology of Social Inequality*, ThoughtCo.
- Delanty, G., Wodak, R., Jones, P. (2011). Identity, Belonging and Migration : Towards a Theory of Structural Discrimination: Cultural, Institutional and Interactional Mechanisms of the 'European Dilemma'.
- Grusky, D., Kanbur, R. (2006). *Poverty and Inequality (Studies in Social Inequality)*-Stanford University Press.
- Herzfeld, M. (1993). *The Social Production of Indifference*, University of Chicago Press.
- <https://www.saferspaces.org>
- Kammerbauer, M., & Wamsler, C. (2017). Social inequality and marginalization in post-disaster recovery: Challenging the consensus? *International journal of disaster risk reduction*, 24, 411-418.
- Kempin Reuter, T. (2019). Human rights and the city: Including marginalized communities in urban development and smart cities. *Journal of Human Rights*, 18(4), 382-402.
- Malterud, K. (2001). Qualitative research: standards, challenges, and guidelines. *The lancet*, 358(9280), 483-488.
- Patton, M. Q. (1990). *Qualitative evaluation and research methods*. SAGE Publications, Inc.
- Piketty .T. (2020). *Capital and ideology*. Cambridge, Belknap.
- Robinson, R & bell, B. (1978). Equality; Success and Social justice in England and the United States. *A.S. R*, vol. 43(April) 125-143.
- Smith.J. A., Flower.P and Larkin. M (2009), *Interpretative Phenomenological Analysis: Theory, Method and Research*. London: Sage.
- Steenberg, R., & Rippa, A. (2019). Development for all? State schemes, security, and marginalization in Kashgar, Xinjiang. *Critical Asian Studies*, 51(2), 274-295.
- Sumerau, J. E., Forbes, T. D., Denise, E. J., & Mathers, L. A. (2021). Constructing allyship and the persistence of inequality. *Social Problems*, 68(2), 358-373.
- Therborn, G. (2006). *Inequalities of the world new theoretical frameworks: multiple empirical approaches*. Verso, London.
- William T. (2014). *Inequality Matters*, Prudence L. Carter and Sean F.
- Wojnar, D. M., & Swanson, K. M. (2007). Phenomenology: an exploration. *Journal of holistic nursing: official journal of the American Holistic Nurses' Association*, 25(3), 172-185.

